فضل ائمۀ اربعۀ

اهل سنت

**نویسنده:**

**جلال الدین عباسی**

**این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www. mowahedin.com  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www. nourtv.net  www.videofarsi.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.shabnam.cc  www.kalemeh.tv  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.zekr.tv |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc418288399)

[امام فقهاء أبو حنيفه نعمان 3](#_Toc418288400)

[اسم و نسب امام ابوحنيفه 3](#_Toc418288401)

[دوران تحصيلی امام ابوحنيفه 3](#_Toc418288402)

[روش امام ابوحنيفه در برخورد با مسائل اجتهادی 4](#_Toc418288403)

[امام دارالهجره مالک‌بن أنس 7](#_Toc418288404)

[نسب و محل تولد امام مالک/ 7](#_Toc418288405)

[دوران تحصيلی امام مالک و کوشش وی در يادگيری 7](#_Toc418288406)

[شدت حفظ امام مالک/ 8](#_Toc418288407)

[تحقيق و بررسی امام دربارۀ راويان حديث و علماء 8](#_Toc418288408)

[شاگردان امام مالک/ 9](#_Toc418288409)

[پيروی امام از سنت پيامبر و مخالفت کردن با بدعه 9](#_Toc418288410)

[هيبت و وقار امام مالک 11](#_Toc418288411)

[اقوال علماء در مورد امام مالک 12](#_Toc418288412)

[گهرهايی از سخنان و حکمت‌های امام مالک 13](#_Toc418288413)

[کتاب موطّأ امام مالک و موقعيت علمی آن 14](#_Toc418288414)

[سبب تأليف موطّأ 14](#_Toc418288415)

[علت نامگذاری 14](#_Toc418288416)

[وفات امام مالک/ 15](#_Toc418288417)

[فقيه بزرگ سنّت محمدبن ادريس شافعی 17](#_Toc418288418)

[اسم و نسب امام شافعی 17](#_Toc418288419)

[محل تولد و زندگی امام 17](#_Toc418288420)

[دوران تحصيلی امام 17](#_Toc418288421)

[فهم و حفظ امام شافعی و اهتمام او به حديث و سنت رسول‌الله 18](#_Toc418288422)

[پيروی از حديث و مخالفت با مذهب اهل کلام 19](#_Toc418288423)

[پيروی امام شافعی از سنّت رسول‌الله 21](#_Toc418288424)

[أقوال علماء دربارۀ امام شافعی 23](#_Toc418288425)

[از اقوال و حکمت‌های شافعی 24](#_Toc418288426)

[کلماتی درباره علم 24](#_Toc418288427)

[وفات امام شافعی/ 25](#_Toc418288428)

[امام اهل سنت احمد بن حنبل 27](#_Toc418288429)

[نسب امام احمد 27](#_Toc418288430)

[محل تولد و زندگی امام احمد 27](#_Toc418288431)

[تقوی و زهد و بی‌آلایش امام احمد 28](#_Toc418288432)

[پیروی امام احمد از سنت رسول الله و احترام به اهل حدیث 29](#_Toc418288433)

[امام احمد و فتنۀ خلقت قرآن 30](#_Toc418288434)

[اقوال علماء دربارۀ امام احمد 33](#_Toc418288435)

[وفات امام احمدبن حنبل 33](#_Toc418288436)

بسم الله الرحمن الرحیم

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلله فلا هادي له، وأشهد أن لاإله‌ إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله - صلی الله عليه وعلی آله وصحبه أجمعين -.

مقدمه

سخن از ائمۀ اربعه سخن از سلف صالح است[[1]](#footnote-1) زيرا ائمۀ اربعه از بزرگان سلف صالح و از امامان قرن‌هايی هستند که رسول‌الله آن را مورد تعريف و مدح قرار داده و توانسته‌اند بعد از توفيق خداوند، بر اثر کوشش و اجتهاد و تأثير گذاشتن بر فقه اسلامی، اين دين را حفظ نمودند و کسانی هم که بعد از اينها آمده، محتاج کوشش و اجتهاد آنها در فقه بوده و از دريای علوم آنها استفاده کرده‌اند. بدون شکّ ائمۀ اربعه -رحمة‌الله عليهم-، قلعه‌های رفيع و استواری در علم و عبادت و زهد و تقوی و اخلاق نيکو بوده‌اند، با اين حال در اين چند صفحه خلاصه‌ای از زندگی شخصی و فضل و علم و سخنان گهربار آنها که به عنوان پند و نصيحت بر جای مانده است بيان می‌کنيم. و اگر بخواهيم به‌طور کامل دربارۀ آنها سخن بگوييم به علت فضائل زياد سخن طولانی می‌شود و بعضی از نويسندگان زندگی هر امامی را جداگانه به رشتة تحرير درآورده و کسانی که مشتاق معلومات بيشتر می‌باشند می‌توانند به آن کتاب‌ها مراجعه کنند.

هدف ما از بيانِ زندگی ائمۀ اربعه تنها اين است که مسلمانان آنها را شناخته و در پيروی از قرآن و سنت رسول‌الله به اين ائمة بزرگوار اقتدا کنند زيرا تنها با پيروی از قرآن و سنت است که امت اسلامی راه راست را شناخته و عزت و بزرگی را خواهد ديد.

مالک و حاکم حديثی را از پيامبر روايت می‌کنند که می‌فرمايند: «درميان شما دو چيز را بجای می‌گذارم که در صورت پيروی از اين دو هيچ‌وقت گمراه نخواهيد شد، کتاب الله و سنت من، و اين دو به هيچ عنوان ازهم جدا نمی‌شوند تا اينکه در سر حوض در صحرای محشر به نزد من بيايند»[[2]](#footnote-2). از خداوند خواستاريم که امت اسلامی را متحد کرده و آنها را به خير و صلاح دين و دنيايشان هدايت فرمايند.

امام فقهاء أبو حنيفه نعمان

اسم و نسب امام ابوحنيفه

او: نعمان پسر ثابت پسر مرزبان است و کنيۀ وی ابوحنيفه می‌باشد، در خانواده‌ای که در بين قومش دارای شرف و احترام بود به دنيا آمد، اصل او از کابل - پايتخت افغانستان امروز- می‌باشد. جدش مرزبان در زمان خلافت طلايی حضرت عمر اسلام آورد سپس به کوفه آمده و در آنجا اقامت گزيد. امام ابوحنيفه/ در سال 80 هجری در کوفه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان بدنيا آمد.

دوران تحصيلی امام ابوحنيفه

وی در خانواده‌ای مسلمان، باتقوی، ثروتمند و سخاوتمند پرورش يافت و چنين به نظر می‌رسد که تنها فرزند پدر و مادرش بوده است. پدرش در کوفه به پارچه‌فروشی اشتغال داشت. امام ابوحنيفه ابتدا به علم اصول دين روی آورد و با کسانی که از راه و عقيدة سلف صالح خارج و گمراه شده بودند به مناقشه پرداخت. به همين خاطر 27 مرتبه وارد بصره شده تا اتهامات و شبهاتی که به شريعت اسلام چسبانيده بودند از اسلام دور کند و اسلام حقيقی را برای مردمان بيان کند. با جهم بن صفوان بزرگِ گمراهان و با ملحدين و معتزله و خوارج و رافضی‌های تندرو به مناقشه پرداخت و آنها را محکوم کرد.

زُفَر که يکی از شاگردان امام ابوحنيفه می‌باشد، سبب روی آوردن امام ابوحنيفه را به فقه از زبان خود امام چنين بيان می‌کند: در علم کلام به درجه‌ای رسيده بودم که زبانزد عام و خاص شده بودم. حلقۀ درس ما، در نزديکی حلقۀ درس حمّادبن ابی‌سليمان بود. روزی زنی از من سؤال کرده که مردی می‌خواهد زنش را براساس سنّت طلاق دهد او را چند طلاق می‌دهد؟ از او خواستم که از حمّاد سؤال کرده و مرا در جواب مسأله قرار دهد. حماد به او گفته بود: بايد زن از قاعدة ماهيانه پاک باشد و شوهرش با او همخوابی نکند پس او را يک طلاق بدهد. بعد از دو حيض ديگر (که در مجموع سه بار قاعده ماهيانه را پشت سر گذاشته است) غسل کرده و می‌تواند شوهر کند. امام ابوحنيفه می‌گويند: بعد از آن علم کلام را رها کرده و به حلقه درس حماد رفته و به خاطر خوب فهميدن درسهايش و جواب درست دادن مورد احترام حمّاد قرار گرفتم.

امام ابوحنيفه به افکار و آراء فقهی حمّاد روی آورده و از شاگردان ممتاز وی شد بدين خاطر حماد او را صدر حلقۀ درس خود می‌نشاند. رفتار او با استادش حماد هم جای تعجب و تأمل می‌باشد، مثلاً پشت در خانة استادش می‌نشست تا اينکه استادش از خانه خارج شود و از او سؤال کرده و يا احتياجات او را برآورده کند، و مدت 18 سال بدين‌صورت در مصاحبت استادش بود تا اينکه حماد وفات يافت و شاگردانش، امام ابوحنيفه را به جانشينی حماد انتخاب کردند. امام ابوحنيفه می‌گويند: از زمانی که حماد وفات يافته هر نمازی که می‌گزارم از خداوند طلب مغفرت برای پدرم و حمّاد می‌کنم و من برای کسی که چيزی از او ياد گرفته و يا چيزی به او ياد داده‌ام طلب مغفرت می‌کنم.

روش امام ابوحنيفه در برخورد با مسائل اجتهادی

امام ابوحنيفه روش جديدی در برخورد با مسائل اجتهادی اتخاذ کردند و آن از طريق به بحث و مناقشه گذاشتن مسأله‌ای در حلقۀ درس بود. و شاگردانش هر کدام رأی خود را بيان کرده سپس امام ابوحنيفه به تصحيح آراء می‌پرداخت و چه بسا مناقشۀ مسأله‌ای چندين روز ادامه می‌يافت اين بحث علمی آزادی بود که در آن به آراء افراد احترام گذاشته می‌شد و دور از هرگونه تعصب بود و امام ابوحنيفه با اينکه رأی خود را بيان می‌کرد اما شاگردانش را ملزم به تبعيت از آن نمی‌کرد[[3]](#footnote-3). رحمت خداوند بر او باد و جای او در بهشت باد.

امام دارالهجره مالک‌بن أنس

نسب و محل تولد امام مالک/

او: ابو عبدالله مالک‌بن انس بن مالک بن أبی عامر از دی أصبح از قبيله حمير و مادرش عاليه دختر شريک‌بن عبدالرحمن أزدی می‌باشد. در سال 93 ه‍. ق. بنا بر صحيح‌ترين اقوال در مدينة الرسول هجرت‌گاه پيامبر و محل تربيت بهترين نسلی که به دست پيامبر تربيت شده بودند و بشريت آن را شناخته است بدنيا آمد.

دوران تحصيلی امام مالک و کوشش وی در يادگيری

امام مالک در موردشان می‌گويند: برادری داشتم در سن ابی‌شهاب زهری. روزی پدرم از ما سؤالی کرد که برادرم جواب صحيح داد. پدرم به من گفت: کبوترها تو را از طلب علم بازداشته‌اند. از اين قول پدرم ناراحت شدم و مدت 7 سال در محضر ابن هرمز به کسب علم مشغول شدم. امام مالک در طلب علم کوشا و جدی بود و خود امام می‌گويند: در هنگام ظهر در زير آفتاب که هيچ سايه‌ای نبود انتظار خارج شدن نافع بردۀ آزادشدۀ عبدالله ابن عمر را می‌کشيدم که انسانی تندخو و خشن بود. پس از اينکه از خانه خارج می‌شد خود را مشغول کرده مثل اينکه او را نديده‌ام پس بر او سلام کرده و هنگام داخل شدن به خانه از او سؤال می‌کردم که عبدالله بن عمر در اين مسأله چه می‌گويد؟ او جوابم را می‌داد و سپس در خانه به روی من بسته می‌شد.

امام مالک جويای احاديثی بود که ابن شهاب زهری روايت می‌کرده است. خود امام می‌گويند: پس از نماز عيد با خود گفتم امروز روزی است که ابن شهاب زهری تنها می‌باشد. در پشت در خانه‌اش نشستم. صدايش را شنيدم که به کنيزش می‌گفت: ببين چه کسی پشت در نشسته است؟ کنيز گفت: مالک بن انس است. گفت: او را به داخل بياور، پس از داخل شدن به خانه گفت: می‌بينم به خانه‌ات نرفته‌ای؟ گفتم: نه. گفت: آيا چيزی خورده‌ای؟ گفتم: نه. گفت: پس غذا بخور. گفتم: احتياجی به غذا ندارم. گفت: پس چه می‌خواهی؟ گفتم: برايم احاديث روايت کن. گفت: دفترت را بياور و چهل حديث را برای من روايت کرد. طلب زيادت کردم گفت: کافی است. اگر تو اين چهل حديث را حفظ کرده‌ای از جملۀ حفّاظ هستی. گفتم: آيا اين احاديث را الان برايت از حفظ تکرار کنم؟ دفتر را از من گرفته و من احاديث را تکرار کردم. گفت: برخيز که تو کيسة علم هستی.

شدت حفظ امام مالک/

امام مالک/ می‌گويند:

يحيی‌بن سعيد می‌گويند: امام مالک حافظ بودند.

يحيی‌بن معين می‌گويند: هيچ کس را حافظ‌تر از امام مالک و سفيان ثوری برای احاديثی که خود روايت می‌کنند، نديده‌ام.

سفيان ثوری می‌گويند: مالک از حافظ‌ترين علمای عصر خود می‌باشد.

تحقيق و بررسی امام دربارۀ راويان حديث و علماء

ابن عبدالبر در کتاب «الانتقاء» از امام مالک روايت می‌کنند که امام مالک می‌فرمايند:

اين علم (حديث رسول‌الله)، دين است پس بنگريد از چه کسانی دينتان را می‌گيريد. من از هفتاد نفر از کسانی که حديث را روايت می‌کردند، حديث روايت نکرده‌ام و اين به خاطر اين نيست که آنها مورد اعتماد و اطمينان نبوده‌اند بلکه اگر يکی از آنها مسؤول بيت‌المال مسلمين کرده شود اصلاً خيانت نمی‌کند و تنها به خاطر اين است که شايستۀ اين علم نيستند ولی ابن شهاب زهری به مدينه آمدند که حتی جلو در خانه‌اش به علت کثرت مشتاقان حديث پيامبر شلوغ بود.

امام مالک می‌فرمايند:

از چهار کس علم فرا نگيريد: از نادان و از صاحب بدعتی که مردم را به بدعت خود دعوت می‌کند و از دروغگو اگرچه بر پيامبر دروغ نمی‌بندد و از عالمی که دارای فضل و تقوی است اما نمی‌داند دارای چه علمی است و نمی‌داند که چه چيز را روايت می‌کند.

شاگردان امام مالک/

ابن کثير می‌گويد: امام مالک از بسياری از تابعين حديث روايت می‌کند و علمای بزرگ از آن جمله سفيان ثوری و سفيان بن عيينه و شعبه و عبدالله بن مبارک و اوزاعی و ابن مهدی و ابن جريج و ليث و شافعی و يحيی بن سعيدالقطّان و استادانش ابن شهاب زهری و يحيی بن سعيد انصاری از امام مالک حديث روايت می‌کنند.

امام ذهبی می‌گويند: از او افراد زيادی حديث روايت می‌کنند که شايد قابل شمارش نباشند.

زرقانی می‌گويد: روايت‌کنندگان از امام مالک به قدری زياد است که هيچ يک از ائمه اينقدر راوی که از آنها روايت کنند نداشته‌اند. و خطيب بغدادی کتابی دربارۀ راويان او نوشته که تعداد آنها را 993 نفر ذکر کرده است.

شاگردان امام هم زياد می‌باشند که از آن جمله‌: عبدالله بن وهب و أشهب بن عبدالعزيز و عبدالله بن عبدالحکم و عبدالرحمن بن قاسم بن خالد و غير ايشان می‌باشند.

پيروی امام از سنت پيامبر و مخالفت کردن با بدعه

از امام مالک/ حرص زيادش در پيروی از سنت پيامبر و زندگی صحابه و مخالفت و کراهيت شديد با بدعت روايت شده است و بيشتر اوقات اين شعر را می‌خواندند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وخيرُ أمور الدّين ما كان سنّةً |  | وشرٌّ الأمور الـمحدثات البدائع[[4]](#footnote-4) |

امام شاطبی در کتاب «الاعتصام» از ابن ماجشون نقل می‌کنند که امام مالک می‌گويند: کسی که در اسلام بدعتی بوجود آورد و آن بدعه را نيکو بپندارد (بدعة حسنه) اين شخص معتقد شده که پيامبر در ادای رسالت خيانت کرده است در حاليکه خداوند می‌فرمايند:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3][[5]](#footnote-5).

ابن عبدالبر در کتاب «الانتقاء» در باب نظر امام مالک دربارۀ اهل هوی و هوس از امام مالک نقل می‌کند که گفتند:

هيچ آيه‌ای در قرآن سخت‌تر و شديدتر بر اهل هوی و هوس از اين آيه نمی‌باشد:

﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞ﴾ [آل‌عمران: 106][[6]](#footnote-6).

خداوند می‌فرمايند:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡوَدَّتۡ وُجُوهُهُمۡ أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ [آل‌عمران: 106][[7]](#footnote-7).

امام مالک گفتند: پس چه سخنی واضح‌تر از اين آيه هست و مصداق اين آيه را بر اهل هوی و هوس می‌بينم. و اين واقعه از امام مالک مشهور شده است که شخصی از او دربارۀ آيه: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5]. سؤال کرد که استواء چگونه می‌باشد. امام پس از مدتی سکوت جواب دادند: استواء معلوم است اما کيفيت و چگونگی آن مجهول و نامعلوم و سؤال کردن دربارۀ استواء بدعت و ايمان آوردن به آن واجب است.

ابن‌العربی از زبيربن بکّار نقل می‌کند که شخص از امام مالک سؤال کرد از کجا احرام ببندم؟ گفتند: از ذوالحليفه جايی که رسول‌الله احرام بسته‌اند. آن شخص با اصرار می‌گفت که می‌خواهم از مسجد پيامبر احرام ببندم. امام مالک گفتند: من از «فتنه» بر تو می‌ترسم. آن شخص گفت: آيا اگر چندين ميل زيادتر احرام ببندم در آن فتنه‌ای هست؟ امام گفتند: چه فتنه‌ای بدتر از اينکه می‌پنداری می‌خواهی فضيلتی را انجام دهی که رسول‌الله آن را انجام نداده است. و خداوند می‌فرمايند: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 64][[8]](#footnote-8).

هيبت و وقار امام مالک

از صفاتی که خداوند به امام مالک بخشيده بودند و در اخبار و روايات نقل شده، هيبت و وقار وی می‌باشد. خليفه هارون ‌الرشيد می‌گويد: در بين علماء هيچ‌کس باهيبت‌تر از مالک و باتقوی‌تر از فضيل‌بن عياض نديده‌ام. سعيدبن مريم می‌گويد: باهيبت‌تر از مالک نديده‌ام تا آنجايی که باهيبت‌تر از حاکم بود. زياد بن يونس می‌گويد: نه عالمی و نه عابدی و نه دزدی و نه اميری باهيبت‌تر از مالک نديده‌ام[[9]](#footnote-9).

امام شافعی می‌گويند: از هيچ کس همانند مالک، در هنگامی که به او نگاه می‌کردم نترسيده‌ام. می‌گويند: سفيان ثوری در مجلس امام مالک بودند، زمانی که احترام مردم برای امام مالک و احترام امام مالک برای علم را ديد اين شعر را سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يأبي الجواب فلا يراجع هيبةً |  | أدب‌الوقار وعزُّ سلطانِ التقي |
| والسّائلون نواكس الأذقان |  | فهو الـمهيب وليس ذا سلطان[[10]](#footnote-10) |

اقوال علماء در مورد امام مالک

امام شافعي/ می‌گويند: هنگامی که حديثی از رسول‌الله و اصحاب نقل شود پس مالک همانند ستاره‌ای می‌درخشد.

همچنين می‌گويند: مالک حجت و دليل خداوند بر خلقش بعد از تابعين است يحيی‌بن سعيد و يحيی‌بن معين می‌گويند: مالک اميرالمؤمنين در حديث است. احمدبن حنبل/ می‌گويند: کسی که از امام مالک بدش می‌آيد بدان که او از اهل بدعت می‌باشد.

و اوزاعی دربارۀ امام مالک می‌گويند: عالمِ علماء و عالم اهل مدينه و مفتی حرمين. ابن کثير در «البدايه و النهايه» می‌گويند: و صفات نيکوی امام خيلی زياد است و ثناءٍ ائمه بر او بيشتر از اين است که بتوان در اينجا ذکر کرد.

گهرهايی از سخنان و حکمت‌های امام مالک

* سخن هر کس قابل قبول و رد کردن می‌باشد مگر سخن صاحب اين قبر، يعنی رسول‌الله.
* تواضع، ترک ريا و شهوت‌طلبی است.
* هيچ شخصی صالح و پرهيزگار نمی‌گردد مگر زمانی که از اقوال و افعالی که به درد او نمی‌خورد اجتناب کند در اين صورت است که خداوند دريچة قلبش را برايش می‌گشايد.
* حکمت، نوری است که خداوند در قلب بنده‌اش می‌تاباند.
* سپر عالم در مسائلی که نمی‌داند کلمه «نمی‌دانم» است و هنگامی که از اين سپر غافل شود صاحبش از بين می‌رود.
* کسی که در اسلام بدعتی بوجود آورد و آن را نيکو بشمارد پس معتقد شده است که محمد در ادای رسالت خيانت کرده است در حاليکه خداوند می‌فرمايند:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3][[11]](#footnote-11)

پس چيزی که در زمان رسول‌الله از جمله دين نبوده است امروز هم از دين نيست. و درست نمی‌شود آخر اين امت، مگر بوسيلۀ آن چيزی که اول اين امت، بوسيلۀ آن درست شده است[[12]](#footnote-12).

کتاب موطّأ امام مالک و موقعيت علمی آن

اين کتاب همان‌طور که يکی از علماء دربارۀ آن گفته بهترين کتاب تأليف شده در دوران خود می‌باشد. امام شافعی می‌گويند: بعد از قرآن کتابی صحيح‌تر از کتاب مالک بر روی زمين وجود ندارد[[13]](#footnote-13).

همچنين امام شافعی می‌گويند: در ميان کتاب‌هايی که تأليف شده، کتابی را بهتر از موطّأ امام مالک نديده‌ام و در آن احاديث و اقوال صحابه ذکر کرده و احاديثی که در آن ضعيف بوده و قابل قبول نبوده ذکر کرده است.

سبب تأليف موطّأ

ابن عبدالبر از فضل‌بن محمد مدنی نقل می‌کند که: عبدالعزيزبن أبی سلمه ماجشون اولين کسی است که کتابی را در معنای «موطّأ» که در آن مسائلی که اهل مدينه بر آن اتفاق داشتند بدون اينکه دليل آنها را از قرآن و حديث رسول‌الله ذکر کند، تأليف کرد. امام مالک اين کتاب را مورد تحسين قرار داده و گفتند: اگر من اين کتاب را تأليف کرده بودم اول احاديث را می‌آورم پس آراء و اقوال فقهاء که بعد آن امام مالک تصميم بر تأليف کتاب موطّأ گرفتند.

علت نامگذاری

امام مالک می‌گويند: کتاب خود را بر 70 (هفتاد) نفر از فقهای مدينه عرض کردم که همۀ آنها با احاديث و اقوال صحابه که در آن ذکر کرده بودم موافقت کردند پس کتاب را موطّأ ناميدم اکثر علمای اهل سنت کتاب موطّأ را در درجۀ اول از درجات کتاب‌های تأليف شده در حديث همراه با صحيح امام بخاری و صحيح امام مسلم و غيرهما به حساب می‌آورند و بهترين دليل بر اهتمام علماء به کتاب موطّأ، شرح زياد علماء بر آن می‌باشد.

وفات امام مالک/

سيوطی می‌گويد: امام مالک در روز يکشنبه مريض شده و مدت 22 روز مريض بودند تا اينکه در روز يکشنبه دهم ربيع‌الاول سال 179 ه‍ . ق. وفات يافتند.

ابن عبدالبر از اسماعيل بن ابی أويس نقل می‌کند که امام مالک مريض شدند و از آنچه که در هنگام مرگ گفته بودند سؤال کرديم، گفتند: شهادتين فرستادند پس گفتند:

﴿لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُ﴾ [الروم: 4][[14]](#footnote-14).

و در چهاردهم ربيع‌الاول سال 179 ﻫ‍ . ق. در زمان خلافت هارون ‌الرشيد وفات يافته و محمد بن ابراهيم بن محمد‌ بن علی بن عبدالله بن عباس بر او نماز گزارد.

خداوند امام مالک را مورد رحمت خود قرار دهد و به خاطر زحماتی که برای اسلام و مسلمين کشيده‌اند جزای نيکو دهد.

فقيه بزرگ سنّت محمدبن ادريس شافعی

اسم و نسب امام شافعی

او: محمدبن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع‌بن سائب بن عبيدبن عبد يزيد بن هشام بن مطلب بن عبد مناف بن قصی قريشی از بنی‌المطلب و مادرش از قبيله ازد می‌باشد.

محل تولد و زندگی امام

امام شافعی در سال 150 ﻫ‍ در شهر غزه در فلسطين به دنيا آمد. در کوچکی پدرش را از دست داد. مادرش به خاطر اينکه نسب پسرش را حفظ کند او را در حاليکه دو سال داشت به مکه آورد. در سن 7 سالگی قرآن را حفظ کرد و در سن 10 (ده) سالگی کتاب موطّأ امام مالک را حفظ نمود و در سن 15 سالگی با اجازة استادش مسلم بن خالد زنجی فتوی داد. به شعر و لغت عربی توجه زيادی داشت و برای رفع مشکلات و لغات پيچيده عربی و تشخيص اشعار به امام شافعی مراجعه می‌شد.

دوران تحصيلی امام

امام نووي/ در مقدمۀ «الـمجموع» از مصعب‌بن عبدالله زبيری نقل می‌کند که امام شافعی در ابتدا به شعر و تاريخ عرب و لغت عربی روی آورد پس به فقه روی آورد. علت آن اين است که روزی همراه با نويسندۀ پدرم سوار بر حيوان خود بود که شعری را خواند. نويسندۀ پدرم شلاقی به او زاده و گفت: آيا انسانی مثل تو بايد با خواندن اينگونه اشعار شخصيت خود را پايمال کند؟ به دنبال فقه برو امام شافعی از اين سخن متأثر شده و به حلقۀ درس مسلم بن خالد زنجی که مفتی مکه بود رفته سپس به مدينه آمد و در جلسات درس امام مالک بن انس شرکت کرد. همچنين امام نووی از حميدی از خود امام شافعی نقل می‌کنند که با مسلم بن خالد زنجی برخورد کردم. پرسيد: ای جوان، از کجا هسی؟ گفتم: از مکه. گفت: خانه‌ات کجاست؟ گفتم: دره‌ای در خيف. گفت: از کدام قبيله‌ای؟ گفتم: از عبد مناف. گفت: چه نيکوست خداوند تو را در دنيا و در آخرت مشرّف کرده است. چه خوب بود فهم و هوشت را در راه فقه به کار می‌بردی. پس شافعی از مکّه جهت کسب علم از محضر امام مالک/ به مدينه آمدند که کتابی هم درباره اين مسافرت امام شافعی تأليف شده است. هنگامی که به نزد امام مالک آمدند موطّأ را از حفظ برای امام مالک خواندند که امام مالک از حفظ امام شافعی تعجب کردند و به او گفتند: از خداوند بترس و از گناهان دوری کن زيرا تو آيندۀ روشنی خواهی داشت[[15]](#footnote-15).

حديث را ياد گرفت در طلب علم به مسافرت پرداخت و از محضر علماء استفاده می‌برد و در مقابل علماء نيز از علم او بهره می‌جستند و با شاگردان امام ابوحنيفه/ مانند محمدبن حسن شيبانی به مناقشه و بحث می‌پرداخت که محمدبن حسن شيبانی در بسياری از مسائل فقهی تابع امام شافعی شدند. ابن کثير می‌گويد: (حديث را از گروهی از مشايخ و ائمه فرا گرفت و کتاب موطّأ را از حفظ برای امام مالک خواندند که امام مالک از حفظ و ارادۀ امام شافعی تعجب کردند و علم اهل حجاز را از مسلم بن خالد زنجی و امام مالک فرا گرفت و افراد زيادی هم از او روايت کرده‌اند[[16]](#footnote-16).

فهم و حفظ امام شافعی و اهتمام او به حديث و سنت رسول‌الله

امام شافعی نشانه و علامتی در فهم و حفظ می‌باشد که همه به آن اقرار دارند. خود امام می‌گويند: در مکتب‌خانه که بودم معلم به شاگردان آيه‌ای را که ياد می‌داد، من آن را حفظ می‌کردم و قبل از اينکه معلم از املاء کردن آيات فارغ‌ شود من آن آيات را حفظ کرده بودم روزی به من گفت: برای من حلال نيست که چيزی از تو بگيرم.

امام نووی می‌گويند: به نشر حديث و مذهب اهل حديث اهتمام ورزيد و به ياری و کمک سنت و حديث شتافت تا آوازۀ او در همه جا پيچيد و بنا به درخواست عبدالرحمن بن مهدی امام اهل حديث در عصر خود، به تأليف اولين کتاب در اصول فقه به اسم «الرساله» همت گمارد که همه آن را پسنديدند و خود عبدالرحمن ابن مهدی و يحيی‌بن سعيد قطان به آن علاقة زيادی نشان می‌دادند[[17]](#footnote-17). ابن کثير می‌گويد: امام شافعی از آگاه‌ترين افراد به معانی قرآن و سنت و استخراج دلايل از قرآن و سنت بود و دارای اخلاص عجيبی بود و امام شافعی می‌گويند: دوست دارم مردم اين علم را فرا گيرند و چيزی به من منسوب نشود تا هم اجر اين کار به من برسد و هم اينکه مورد تعريف و تمجيد مردم واقع نشوم.

از ايشان روايت کرده‌اند که می‌گفتند: هنگامی که در نزد شما حديثی صحيح باشد و آن را از من نشنيده‌ايد پس براساس آن حديث فتوا بدهيد و قول مرا ترک کنيد و اين قول و عقيدۀ من است در روايتی ديگر: پس، از من تقليد نکنيد، و در روايتی ديگر پس، به قول من توجهی نکنيد و در روايتی ديگر: پس سخن من را به ديوار بزنيد زيرا من با بودن حديث رسول‌الله قولی ندارم.

پيروی از حديث و مخالفت با مذهب اهل کلام

ابن‌کثير می‌گويند: امام شافعی می‌گويند: اگر بنده‌ای با هر نوع گناه جز شرک به درگاه خداوند بيايد بهتر از اين است که با علم کلام به درگاه خداوند بيايد. همچنين می‌گويند: اگر مردم می‌دانستند در علم کلام چقدر آراء باطل و نادرست و هوی و هوس وجود دارد همانطور که از شير درنده فرار می‌کنند از علم کلام هم فرار می‌کردند. و می‌گويند: حکم من دربارۀ اهل کلام اين است که شلاق زده شوند و آنها را در ميان قبايل بگردانند و اعلان کنند: اين جزای کسی است که قرآن و سنت رسول‌الله را ترک کرده و به علم کلام روی آورده است[[18]](#footnote-18).

بويطی از امام شافعی نقل می‌کنند که می‌گفتند: با اهل حديث باشيد زيرا راه اينها از همۀ راه‌ها صحيح‌تر است. و شافعی می‌گويند: هنگامی که يکی از اهل حديث را می‌بينم گويا يکی از اصحاب رسول‌الله را ديده‌ام خداوند ايشان را جزای خير دهد که اصل و پايۀ دين را برای ما حفظ کرده و بر ما منّت دارند که در اين مورد اين شعر را سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كلُّ العلوم سوی القرآن مشغلة |  | العلم ما كان فيه قال حدّثنا |
| إلا الحديث وإلا الفقه في ‌الدّين |  | وما سوی ذاك وسواس الشّياطين[[19]](#footnote-19) |

ابن کثير می‌گويند: ربيع و بسياری از شاگردان ممتاز امام می‌گويند: امام شافعی در برابر آيات و احاديثی که صفات خداوند را بيان می‌فرمايند راه و روش سلف را انتخاب کرده بودند. يعنی بدون شبيه کردن خداوند به کسی از بندگانش و نه مشخص کردن و چگونگی آن صفت و نه نفی کردن آن صفت از خداوند و نه تعبير کردن به معانی‌ای که مخالف با اصل آيات و احاديث می‌باشد[[20]](#footnote-20).

ابن حجر در کتاب توالی التّاسيس در باب (ذکر آنچه که از شافعی در پيروی از سلف در اعتقادات و احترام گذاشتن به احاديث پيامبر نقل شده است) از امام شافعی نقل می‌کنند که می‌گويند: هر کس که براساس قرآن و سنت سخن بگويد پس او بر حق است و هر کس که از غير قرآن و سنت سخن می‌گويد پس او هذيان می‌گويد. امام نووی می‌گويند: از آن جمله: به کار بردن سعی و کوشش در ياری کردن حديث رسول‌الله و پيروی از آن و جمع‌آوری احاديث متفاوت در مورد يک مسألة خاص و برطرف کردن اختلافات بين اين احاديث و يا جمع کردن بين اين احاديث با مهارت خاصی، تا آنجايی که وقتی به عراق آمدند او را ناصرالحديث (ياری‌دهندۀ حديث) نام نهادند و علماء و فقهاء خراسان لقب «أصحاب‌الحديث» را بر پيروان شافعی نهاده‌اند. با اين حال امام شافعی به خاطر اينکه هيچ بشری احاطة کامل بر علوم ندارد جنبۀ احتياط را رعايت کرده و هميشه توصيه به عمل کردن به حديث صحيح و ترک کردن قول وی در زمانی که اين قول با حديث صريح و ثابتی تناقض داشته باشد می‌کند و پيروان امام شافعی در برابر فتاوای که مخالف با حديث بوده به اين وصيت عمل کرده و حديث را مقدم بر قول امام شافعی کرده‌اند[[21]](#footnote-21).

پيروی امام شافعی از سنّت رسول‌الله

همانطور که قبلاً گفتيم امام شافعی به خاطر پيروی شديد از حديث رسول‌الله به ناصرالحديث لقب داده شد و همچنين به خاطر اين بود که امام شافعی هر قول و اجتهادی که مخالف با حديث بود مردود می‌شمرد و هيچ‌کس را در مقام مقايسه با رسول‌الله نمی‌ديد تا قول او در برابر حديث رسول‌الله ارزش داشته باشد و هنگامی که حديثی صحيح به او می‌رسيد که حکم آن حديث منسوخ نشده باشد[[22]](#footnote-22) آن حديث را لازم‌الاتّباع می‌دانست. و اين از سخنان و بحث‌های امام آشکار می‌باشد و عبدالملک بن عبدالحميد بن مهران می‌گويند: امام احمد به من گفتند: چرا کتاب‌های شافعی را مطالعه نمی‌کنی؟ هيچ‌کدام از مؤلفين تابع‌تر از شافعی برای حديث و سنت رسول‌الله نيست. احمدبن حنبل می‌گويند: بهترين کار امام شافعی اين بود که وقتی که حديثی قبلاً نشنيده بود به آن دست می‌يافت فوراً براساس اين حديث فتوی می‌دادند و از رأی خود باز می‌گشتند.

و امام شافعی می‌گويند: هر کدام از ما حديثی از احاديث رسول‌الله بر او مخفی می‌ماند پس هر فتوايی که بدهم و يا قاعده‌ای را بيان کنم که حديث رسول‌الله با آن مخالف است پس قول، قول رسول‌الله است و آن حديث هم رأی من می‌باشد. ربيع از شافعی نقل می‌کنند که: هنگامی که در کتابم خلاف سنت رسول‌الله را يافتيد پس از سنت رسول‌الله پيروی کنيد و سخن من را ترک کنيد: و از او اين جمله مشهور شده است:

«إذا صحّ الحديثُ فهوَ مذهبي»[[23]](#footnote-23).

ابن حجر اين واقعة زير را که دلالت بر پيروی و التزام شديد شافعی به حديث و سنت رسول‌الله می‌باشد نقل می‌کند که:

مردی از شافعی دربارۀ مسأله‌ای سؤال کرد که امام جواب او را داد که رسول‌الله اين چنين می‌فرمايند. آن شخص گفت: آيا اين فتوی توهم هست؟ شافعی گفتند: اين را بنگر. آيا در لباسم علامت و نشانۀ غيرمسلمانان را می‌بينی؟ آيا مرا در حالی که از کليسا خارج می‌شدم ديده‌ای؟ می‌گويم: رسول‌الله اين چنين می‌فرمايند و می‌گويی: رأی تو چيست؟[[24]](#footnote-24)

أقوال علماء دربارۀ امام شافعی

ابن کثير می‌گويند: بسياری از بزرگان ائمه، امام شافعی را مورد ستايش قرار داده‌اند از آن جمله: عبدالرحمن بن مهدی که از شافعی خواست کتابی در اصول فقه تأليف کند که امام شافعی نيز کتاب «الرسالة» را نوشتند و برای امام شافعی در نماز دعا می‌کردند و از آن جمله استادش مالک بن انس و قتيبه بن سعيد که می‌گويند: شافعی امام هستند، از آن جمله سفيان بن عيينه و يحيی بن سعيد قطان که در نماز برای امام شافعی دعا می‌کردند و ابوعبيد که می‌گويد: فصيح‌تر و عاقل‌تر و باتقواتر از شافعی نديده‌ام[[25]](#footnote-25).

داود بن علی ظاهری کتابی در فضائل امام شافعی نوشته که در آن می‌گويد: شافعی خصلت‌های نيکويی دارد که غير او ندارد از آن جمله: شرف نسب، صحت دين و عقيده، سخاوت نفس و آگاهی به صحيح و يا ضعيف يا ناسخ و منسوخ بودن حديث و حفظ بودن قرآن و حديث و زندگی خلفاء و کتاب‌های مفيد و شاگردان و ياران خوب همانند احمدبن حنبل که در زهد و تقوی و پيروی از حديث مشهور است.

احمد بن حنبل می‌گويند: فصيح‌تر و بافهم‌تر از شافعی نديده‌ام[[26]](#footnote-26). اين‌اند که از فضائل امام و اقوال علماء دربارۀ او می‌باشد که مناسب با اين کتابچۀ مختصر می‌باشد.

از اقوال و حکمت‌های شافعی

* کسی که برادر خود را در پنهانی پند دهد يقيناً او را نصيحت و آراسته کرده است و کسی که برادر خود را علناً پند دهد يقيناً او را سرشکسته و خوار کرده است.
* و به ربيع می‌گويد: ای ربيع، از سخنان بيهوده پرهيز کن زيرا زمانی که يک کلمه از دهانت خارج شد ديگر تو اختيار آن را نداری و او اختيار تو را دارد.
* اگر تمام سعی و کوشش خود را به کار ببری تا مردم را راضی کنی نخواهی توانست پس عمل و نیت خود را برای خدا خالص کن.
* وقار و سنگینی در هنگام تفریح از نادانی است[[27]](#footnote-27).
* مشکل ترین کارها سه چیز است: بخشش هنگام تنگدستی، تقوی و ترس از خداوند در خلوت و تنها بودن، گفتن کلمه حق در نزد کسی که از او امید و ترس داری[[28]](#footnote-28).

کلماتی درباره علم

* طلب علم بهتر از نماز سنت است.
* کسی که خواهان دنیا است پس علم بیاموزد و کسی هم که خواهان آخرت است علم بیاموزد.
* هیچ چیز بعد از انجام دادن فرائض، بنده را بهتر از علم به خداوند نزدیک نمی‌کند.
* کسی که علم را بدون دلیل و مدرک طلب می‌کند همانند کسی است که در شب به جمع‌آوری هیزم مشغول است. پشته‌ای از هیزم را جمع کرده و در آن ماری هست که او را خواهد گزید و او نمی‌داند.

وفات امام شافعی/

امام شافعی در مصر مریض شدند، و بیماری او بسیار شدید بود تا جائیکه یونس بن الاعلی می‌گوید: کسی را ندیده‌ام که مثل شافعی شده باشد. مزنی که یکی از شاگردان او می‌باشد به عیادت وی رفته و سوال می‌کند. چگونه شب را به صبح رساندیده اید؟ امام شافعی گفتند: در حالی شب را به صبح رسانده ام که ترک کننده دنیا و ترک کننده دوستان و چشنده از جام مرگ و رونده دیدار خداوند -جل ذکره- می‌باشم و سوگند به خداوند نمی‌دانم آیا روحم به سوی بهشت پرواز می‌کند تا به او تبریک بگویم یا به سوی جهنم تا او را عزا گویم. سپس گریه کردند و این شعر را سرودند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ولما قسی قلبي وضاقت مذاهبی |  | تعاظمنی ذنبی فلما قرنته |
| وما زالت ذا عفو عن الذنب لم تزل |  | جعلت الرجا مني لعفوك سلما |
| بعفوك ربي كان عفوك أعظما |  | تجود وتعفو منة وتكرما[[29]](#footnote-29). |

ربیع بن سلیمان می‌گوید: امام شافعی در شب جمعه بعد از نماز عشاء و آخرین روز از ماه رجب سال 204 هجری. ق. در سن 54 سالگی وفات یافت، ودر روز جمعه دفن کرده شد. خداوند از این امام بزرگوار راضی باد و او را در بهشت همراه با پیامبران وصدیقین و شهداء و صا لحین قرار دهد.

امام اهل سنت احمد بن حنبل

نسب امام احمد

او: احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس شیبانی مروزی بغدادی که نسب او عربی و کنیه‌اش ابو عبدالله می‌باشد. حافظ بزرگ ابوبکر بیهقی نسب امام احمد را به ابراهیم خلیل رسانیده است.

محل تولد و زندگی امام احمد

امام احمد/ در ربیع الاول سال 164 هجری. ق. در بغداد بدنیا آمد. درسن 3 سالگی پدرش را از دست داد ومادرش سرپرستی وی را به عهده گرفت. و درهنگامی که نوجوانی بیش نبود در مجالس درس ابویوسف قاضی حضور پیدا می‌کرد پس در سن 16 سالگی به حدیث روی آورد.

وی برای شنیدن حدیث به مسافرت پرداخت ودر این مسافرتها مورد تجلیل و احترام علماء واساتید خود واقع می‌شد و توانست بر اثر این مسافرتها احادیث زیادی را جمع‌آوری کرده و کتاب «الـمسند» را که نزدیک به چهل هزار حدیث می‌باشد، تألیف کند.

ابن کثیر می‌گوید: امام شافعی در سفر دوم خود به بغداد درسال 190 هـ. ق. به امام احمد که در آن موقع سی سال و اندی داشت و با او در سفر بود می‌گوید: ای ابوعبدالله، هنگامی که حدیثی در نزد تو صحیح باشد به من هم اطلاع بده، حال این حدیث، حدیثی باشد که اهل حجاز آن را نقل می‌کنند یا اهل شام یا اهل عراق یا اهل یمن. این سخن امام شافعی دلالت براحترام شافعی نسبت به امام احمد ومکانت علمی وی دارد که امام شافعی بر اساس صحیح یا ضعیف بودن حدیثی از نظر امام احمد فتوی بدهند. این احترام و مکانتی است که امام احمد در بین علماء داشته و شهره و آوازه او در آغاز جوانی‌اش در آفاق اسلامی پیچیده بود[[30]](#footnote-30).

تقوی و زهد و بی‌آلایش امام احمد

تقوی و زهد امام احمد به حدی بوده که زبانزد عام وخاص بوده است، از قبول کردن قضاوت یمن به شدت خود داری نموده، همچنین از قبول کردن هدایا، وبخاطر اینکه در زندگی، و فقط از حاصل کار و زحمات استفاده می‌نمود، دچار تنگدستی شده بود. پسرش عبدالله می‌گوید: در زمان خلافت واثق در تنگدستی شدیدی بودیم. شخصی می‌خواست چهار هزار درهم به عنوان هدیه به پدرم بدهد که آن را از پدرش به ارث برده و بنا به اظهار آن شخص نه از صدقه بود نه از زکات، با وجود اصرار آن شخص، پدرم از قبول کردن آن هدیه خودداری نمود. پس از چندی در این مورد با پدرم صحبت کردم، گفتند: اگر آن را قبول می‌کردیم همه آن را مصرف کرده بودیم وچیزی از آن باقی نمانده بود. ابو داود می‌گوید: مجالس امام احمد، مجالس آخرت بود که در آن از لذات و خوشی‌های دنیا یادی نمی‌شد وهیچگاه امام احمد را ندیدم که لذات دنیا را ذکر کند[[31]](#footnote-31).

ابوجعفر محمد بن یعقوب صفار می‌گوید: همراه احمد بن حنبل در سامرا بودیم از او طلب دعا کردیم. گفتند: پروردگارا، تو می‌دانی که ما بیشترین اعمالی که دوست داری انجام می‌دهیم، پس ما را همیشه بر اعمالی که دوست داری قرار بده، سپس سکوت کردند. طلب دعای بیشتری کردیم گفتند: پروردگارا، به راستی ما از تو طلب می‌کنیم به وسيلۀ آن قدرتی که گفتی برای آسمان‌ها و زمین: «بیائید در زیر امر و حکم من، چه بخواهید و چه نخواهید، گفتند: آمدیم اطاعت کنندگان»[[32]](#footnote-32). که ما را موفق به انجام دادن اعمالی کنی که در آن رضایت توست. پروردگارا، ما از فقر به تو پناه می‌بریم مگر و از فقیری و محتاجی به تو پناه می‌بریم به تو از خواری و ذلت، مگر از خواری و ذلت برای تو[[33]](#footnote-33). پروردگارا، زیاد بر ما نعمت مده که سرکشی می‌کنیم و نعمت‌هایت را بر ما کم مکن که نعمت را فراموش می‌کنیم، و ببخش برای ما از رحمتت و رزقت آنچه که ما را موفق به طاعت و عبادت تو می‌کند وما را با فضل و کرمت بی‌نیاز کن.

ابن کثیر/ پس از اینکه در باره زهد و تقوای امام احمد سخن می‌راند و می‌گوید: وخبر‌های وارده از او در مورد زهد و تقوا بسیار زیاد می‌باشد. و امام احمد در زهد کتابی بس پر منفعت تالیف کرده که همانند آن تا کنون نوشته نشده است، همیشه در حد توان خود زندگی می‌کردند.

پیروی امام احمد از سنت رسول الله و احترام به اهل حدیث

عبدالملک میمونی می‌گوید: چشم من کسی را بهتر از احمد بن حنبل ندیده، و به حرمات خداوند و از سنت رسول الله و پیروی از آن ارزش بس بزرگی قائل بود که همانند او، کسی را از بین محدثین ندیده‌ام، و می‌گفتند: کسی که حدیث رسول الله را رد نماید نزدیک است که هلاک شود.

امام احمد می‌گویند: تعجب می‌کنم از افرادی که صحیح بودن حدیث را شناخته با این حال به رأی سفیان ثوری روی می‌آورد، و خداوند می‌فرمایند: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [النور: 63][[34]](#footnote-34). می‌گفتند: کسی که اهل حدیث را احترام و تجلیل نماید در نزد رسول الله احترام و منزلت دارد و کسی که اهل حدیث را تحقیر کند در نزد رسول الله حقیر می‌باشد، زیرا اهل حدیث[[35]](#footnote-35)، علمای رسول الله می‌باشند.

فضل زبیدی می‌گوید: امام احمد در حالیکه، اهل حدیث به نزد او آمده به قلم‌های آنها اشاره کرده و گفت: این قلم‌ها چراغ‌های اسلام هستند. و در باره اصحاب حدیث گفتند: اینها بهترین مردم نباشند پس دیگر چه کسانی بهترین مردم هستند؟[[36]](#footnote-36).

امام احمد و فتنۀ خلقت قرآن

بيهقي/ می‌گويند:

بيان مشقت‌ها و سختی‌هايی که ابوعبدالله احمدبن حنبل در زمان خلافت مأمون و معتصم و الواثق بخاطر قرآن متحمل شده و بيان زندان‌های طويل‌المدت و کتک‌های زياد و تهديد به قتل و شکنجه‌های بسيار امام احمد و بی‌توجه بودن امام به اين مشقت‌ها و صبر کردن و پايداری بر دين خدا و راه مستقيم.

امام احمد از آيات و احاديثی که دربارۀ تحمل سختی در راه دين صحبت می‌کند آگاهی کامل داشته بدين خاطر با رضايت کامل متحمل شکنجه‌ها شد و در اين راه پايداری نشان داد تا خداوند او را از جملۀ اولياء راستين خود قرار داد و به سعادت دو جهان دست يافت. خداوند می‌فرمايد:

﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: 1-3][[37]](#footnote-37).

و می‌فرمايند:

﴿وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ [لقمان: 17][[38]](#footnote-38).

و امام احمد در کتاب «الـمسند» از سعد روايت می‌کند که سؤال کردم يا رسول‌الله چه کسانی بيشتر در مشقت و سختی واقع می‌شوند؟ فرمودند: پيامبران سپس کسانی که مثل پيامبر هستند. سپس کسانی که در درجه بعدی قرار می‌گيرند و خداوند بنده‌اش را به اندازۀ دين و ايمانش مورد آزمايش قرار می‌دهد و همچنان اين آزمايش خداوندی ادامه دارد تا اينکه تمام گناهان اين شخص از بين برود[[39]](#footnote-39).

ابن کثير می‌گويد: خلاصه مشقت و سختی امام احمد از زبان ائمۀ اهل سنت ـ در آنچه که گذشت گفتيم که مأمون خليفۀ عباسی، گروهی بر فکر و عقل او تسلط يافته و او را از راه حق منحرف کرده و به او گفتند که قرآن از جملۀ مخلوقات خداوند است و خداوند دارای صفات نمی‌باشد. بيهقی می‌گويد: خلفای بنی‌اميه و بنی‌عباس تابع عقيده و مذهب سلف صالح بوده‌اند و زمانی که مأمون به خلافت رسيد معتزله دور او جمع شده و او را گمراه کردند[[40]](#footnote-40).

و رئيس آنها احمد بن ابی داود معتزلی بود و مردم را مجبور به قبول اين عقيده کردند که قرآن مخلوق خداوند است. علماء و اهل حديث را تهديد کردند. از آنها کسانی بودند که بالإجبار و کراهتاً قبول کردند و از آنها کسانی بودند که در ظاهر اين عقيده را قبول کرده و بعضی از آنها نيز فرار کردند. اما امام احمدبن حنبل و محمد ابن نوح از قبول اين عقيده خودداری کردند. امام احمد به زندان انداخته شد و او را تحت شکنجه و اذيت قرار دادند تا اينکه به ياری خداوند حق از باطل آشکار شد و از جمله کسانی می‌باشند که رسول‌الله دربارۀ آنها می‌فرمايند: هميشه گروهی از امت من بر راه مستقيم و حق پايدار هستند که از اذيت و شکنجه و مخالفت بيم و هراسی ندارند تا اينکه وعدۀ خداوندی در مورد پيروزی ايشان بيايد و آنها بر اين راه مستقيم هستند[[41]](#footnote-41).

امام احمد نزديک به 15 (پانزده) سال در زندان در زير شکنجه و تهديد در ايام خلافت مأمون و معتصم و واثق بود و در زمان خلافت متوکل که از دوستداران سنت و عقيده سلف صالح بود امام از زندان آزاد شدند. در زندان در حاليکه پاهايش در زنجير بود نماز جماعت برگزار می‌کرد. پس بنگر ای برادر مسلمان، چگونه اين امام بزرگوار در قضيه‌ای از قضايای عقيده پايداری کرد و ذره‌ای از عقيدۀ خود عقب‌نشينی نکرد و حق را برای مردم بيان کرد. بدين خاطر به «امام اهل سنّت» مشهور شد.

اقوال علماء دربارۀ امام احمد

امام شافعی می‌گويند: از عراق بيرون آمدم و کسی بهتر و داناتر و زاهدتر و باتقواتر از احمدبن حنبل در آن نبود.

قتيبه‌بن سعيد می‌گويند: با مرگ سفيان ثوری زهد و بی‌آلايشی از بين رفت و با مرگ شافعی سنت‌های رسول‌الله از بين رفتند و با مردن احمدبن حنبل بدعت‌ها آشکار خواهند شد. يحيی‌بن معين می‌گويند: احمدبن حنبل خصلت‌هايی داشتند که در کسی ديگر نديده‌ام: وی محدّث، حافظ، عالم، باتقوی، زاهد و عاقل بودند.

امام بخاری می‌گويند: هنگامی که احمدبن حنبل شلاق زده می‌شد در بصره بوديم. ابووليد طيالسی می‌گفت: اگر احمدبن حنبل در بنی‌اسرائيل می‌بود زبانزد آنان می‌شد.

ابوزرعة رازی می‌گويند: در ميان ياران خودمان کسی را داناتر از احمدبن حنبل نمی‌شناسم.

يحيی‌بن معين که از اساتيد و همتايان امام احمد می‌باشند می‌گويند: مردم از ما می‌خواهند که مانند احمدبن حنبل باشيم، سوگند به خداوند توانای تحمل شکنجه‌هايی که احمدبن حنبل متحمل آن شده، نداريم و نمی‌توانيم راهی که احمد بن حنبل می‌پيمايد آن را بپيماييم.

وفات امام احمدبن حنبل

صالح پس امام احمد می‌گويند:

پدرم در اول ماه ربيع‌الاول سال 241 ه‍. ق. مريض شدند. در روز چهارشنبه دوم ربيع‌الاول به عيادت پدرم رفته در حاليکه ضعيف شده بود و نفس‌های بلند می‌کشيد پرسيدم: ای پدر، ظهر چه خورده‌ای؟ گفتند: آب باقلا، سپس صالح ازدحام جمعيت از بزرگان و عموم مردم برای عيادت امام را بيان می‌کند. ابن‌کثير می‌گويند: بهترين کار امام احمد در آخر عمرش اين بود که به خانواده‌اش اشاره کردند که او را با وضو کنند و او در اثنای وضو به ذکر خداوند مشغول بودند پس از اکمال وضو، وفات يافته (رضی الله عنه) او دو ساعت بعد از فجر روز جمعه وفات يافتند و مردم در خيابان‌ها جمع شدند. در تشييع جنازه‌اش افراد زيادی جمع شدند که تعداد آنها را فقط خدا می‌داند و امير وقت محمد بن عبدالله ‌بن طاهر بر او نماز گزارد. بيهقی و غيره نقل می‌کنند که محمد بن عبدالله بن طاهر دستور دادند جمعيت شرکت‌کننده را بشمارند که تعداد آنها يک ميليون و سيصد نفر و يا بيشتر بوده است و خداوند داناتر است[[42]](#footnote-42).

عبدالوهاب ورّاق می‌گويد: تاکنون چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام سابقه ندارد که جمعيتی بدين زيادی که در تشييع جنازة احمدبن حنبل جمع شدند، در تشييع‌جنازۀ ديگری نيز جمع شده باشند. ابن کثير از دارقطنی از عبدالله بن احمد نقل می‌کند که پدرم می‌گفت: به اهل بدعت بگوييد وعدة بين ما و شما جنازه‌های ماست که خواهيم ديد چگونه تشييع خواهد شد. خداوند هم اين سخن امام احمد را به مرحله عمل رساند که در تشييع جنازه‌اش آن جمعيت عظيم جمع شدند و ناگفته نماند که امام احمد امام اهل سنت در زمان خود بودند[[43]](#footnote-43).

رحمت و رضوان خداوند بر امام احمد باد و به خاطر زحماتی که برای اسلام و مسلمين کشيده‌اند جزای خير دهد.

1. - **منظور از سلف:** صحابه و تابعين و امامانی هستند که در سه قرنی که رسول‌الله از آن به خوبی ياد کرده‌اند زندگی می‌کرده‌اند، رسول‌الله می‌فرمايند: «بهترين قرن‌ها قرنی است که من در آن زندگی می‌کنم سپس کسانی که بعد از قرن من می‌آيند پس کسانی که بعد از اين قرن می‌آيند». [↑](#footnote-ref-1)
2. - منظور حديث اين است که قرآن و سنت رسول‌الله تا روز قيامت باهم بوده و قابل جدا شدن از همديگر نمی‌باشند و هيچ قانونی بدون قرآن و سنت يا با يکی از اين دو قابل قبول نيست و اين حديث ردی است بر کسانی که فقط قرآن را مرجع خود قرار می‌دهند و از سنت رسول‌الله که توضيح‌‌دهنده بسياری از آيات می‌باشد رويگردانی کرده و در عوض از هوی و هوس و شيطان پيروی می‌کنند. در اين کتاب خواهيم ديد که اين ائمه‌ی بزرگوار چقدر تأکيد بر پيروی از سنت رسول‌الله و رسانيدن آن به نسل‌های بعدی داشته‌اند سخن خود را مقابل سخن رسول‌الله بی‌ارزش می‌دانستند زيرا رسول‌الله همانطور که خداوند در سوره والنجم می‌فرمايند: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4]. «و سخن نمی‌گويد از هوی و هوس، نيست سخنان او مگر از وحی که به او از طرف ما رسانيده می‌شود». [↑](#footnote-ref-2)
3. - چه خوب بود الان نيز روش بحث علمی آزاد پياده می‌شد تا بدين‌وسيله شخصيت علمی و عقل دانش‌آموزان پرورش يابد. [↑](#footnote-ref-3)
4. - و بهترين امور دين آن چيزی است که سنت باشد. و بدترين امور، تازه بوجودآمده‌ها در دين می‌باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - «امروز کامل کردم بر شما دينتان را و تمام کردم بر شما نعمتم را و راضی شدم برای شما اسلام را به عنوان دين برای شما.» [↑](#footnote-ref-5)
6. - «روزی که سفيد می‌شود صورت‌هايی و سياه می‌شود صورت‌هايی». [↑](#footnote-ref-6)
7. - «پس کسانی که سياه شد چهره‌هايشان آيا کافر شديد بعد از ايمان آوردن؟ پس بچشيد عذاب را به خاطر آنچه که کفر می‌ورزيديد». [↑](#footnote-ref-7)
8. - پس بايد بترسند کسانی که مخالفت می‌کنند از امر پيامبر اينکه برسد به اينها آزمايشی يا برسد به ايشان عذابی دردناک. اين آزمايش همان مصيبت‌ها و مشقت‌ها می‌باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. - معمولاً دزد در بين مردم رعب و وحشت آورده و هيبت امام مالک از رعب و وحشتی که دزد در بين مردم بوجود می‌آورد نيز بيشتر می‌باشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. - از جواب دادن خودداری می‌کند پس از هيبت او سؤال تکرار نمی‌شود و سؤال‌کنندگان سرهای خود را به زير انداخته‌اند. ادب وقار و عزت پادشاهی تقوی. پس او دارای هيبت و وقار است و او پادشاه هم نيست. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ترجمه آن گذشت. [↑](#footnote-ref-11)
12. - منظور امام مالک پيروی از قرآن و سنت رسول‌الله می‌باشد که اصحاب رسول‌الله به خاطر پيروی از قرآن و سنت مورد مدح و ستايش خداوند قرار گرفتند و خود را از پيروی از هوی و هوس نجات دادند و کسانی هم که بعد از صحابه می‌آيند بايد اين راه را ادامه دهند. [↑](#footnote-ref-12)
13. - در نزد اهل سنت کتاب صحيح امام بخاری و صحيح امام مسلم صحيح‌ترين کتاب‌ها بعد از قرآن می‌باشد و کتاب امام مالک قبل از اين دو کتاب نوشته شده است. بنابراين قول امام شافعی در مورد کتاب امام مالک مربوط به دوران خود می‌باشد و کتاب موطّأ يکی از کتب مراجع اهل سنت در حديث می‌باشد. [↑](#footnote-ref-13)
14. - «برای خداوند است امر از قبل و از بعد». [↑](#footnote-ref-14)
15. - مقدمه «المجموع» امام نووی. [↑](#footnote-ref-15)
16. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-16)
17. - مقدمه «المجموع». [↑](#footnote-ref-17)
18. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-18)
19. - هر عملی غير از قرآن بی‌فايده است، مگر حديث و فقه در دين، علم آن چيزی است که در آن از حديث گفته شود، و غير از اين وسواس شيطان است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-20)
21. - مقدمة المجموع امام نووی. [↑](#footnote-ref-21)
22. - منسوخ: آيه و يا حديثی است که به دستور خداوند به خاطر رفاه حال مؤمنين و در زمان رسول‌ الله حکم آن از بين رفته و حکمی جديد جای حکم قبلی را گرفته که به اين حکم جديد ناسخ می‌گويند: و امکان دارد اين حکم جديد از حکم قبلی آسان‌تر باشد مانند نسخ عده زن شوهر مرده از يک سال به چهارماه و ده روز و يا از حکم قبلی سنگين‌تر باشد: مانند نسخ زندانی کردن زانی. [↑](#footnote-ref-22)
23. - هنگامی که حديث صحيح باشد پس آن مذهب من است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - توالی التأسيس. [↑](#footnote-ref-24)
25. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-25)
26. - توالی التأسيس. [↑](#footnote-ref-26)
27. - منظور امام شافعی این است که هر کاری جای مناسبی دارد پس کسی برای تفریح به صحرای رود باید احساس شادمانی کرده و خوش باشد. [↑](#footnote-ref-27)
28. - جمع‌آوری شده از کتاب توالی التاسیس و مقدمه المجموع. [↑](#footnote-ref-28)
29. - و هنگامی که قلبم از گناهان سنگین شد و راه چاره برمن تنگ شد ، قرار دارم امیدواری از من برای عفو تو، پله‌ای. گناهانم در نظرم بسیار جلوه می‌کند اما وقتی که گناهانم را مقایسه کردم با عفو تو ای پروردگار، عفو تو بزرگ‌تر است، و همیشه عفو می‌کنی از گناهان و همیشه، بخشش و عفو می‌کنی از روی منت و کرم. [↑](#footnote-ref-29)
30. - البدایة والنهایة. [↑](#footnote-ref-30)
31. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ﴿ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ﴾ [فصلت: 11]. [↑](#footnote-ref-32)
33. - منظور از دعا این است که خدایا ما از فقیری و محتاجی به تو پناهنده می‌شدیم مگر از فقر و احتیاجی که به تو داریم و از ذلت و خواری در برابر بندگان تو به تو پناهنده می‌شدیم مگر از ذلتی که برای مقام و عظمت تو باشد. این دعا طلب آزادی انسان از قید و بند دنیا و بندگی برای انسان مثل خود، می‌کند. و طلب بندگی خالص برای خداوند و ذلیل و خاشع بودن فقط در برابر خداوند می‌کند. [↑](#footnote-ref-33)
34. - معنی آیه: «پس باید بترسند کسانی که مخالفت می‌کنند از امر پیامبر اینکه برسد به ایشان آزمایشی». [↑](#footnote-ref-34)
35. - منظور از اهل حدیث یا اصحاب حدیث علمای هستند که احادیث را نقل می‌کنند و توانسته‌اند با دقت در نقل احادیث، دین را برای ما حفظ کنند. [↑](#footnote-ref-35)
36. - احمد بن حنبل از دکتر عبدالغنی الدقر. [↑](#footnote-ref-36)
37. - آيا حساب می‌کنند مردم اينکه ترک کرده شوند که بگويند ايمان آورده‌ايم در حاليکه ايشان آزمايش نشده‌اند. و يقيناً آزمايش کرده‌ايم کسانی که قبل از ايشان بودند پس تا بداند خداوند کسانی که راست گفته‌اند تا بداند کسانی که دروغ گفته‌اند. [↑](#footnote-ref-37)
38. - و صبر کن آنچه که به تو از سختی‌ها می‌رسد به راستی که صبر کردن از قوی بودن اراده در امور می‌باشد. [↑](#footnote-ref-38)
39. - البداية والنهاية ـ ابن کثير. [↑](#footnote-ref-39)
40. - البداية والنهاية ـ ابن کثير. [↑](#footnote-ref-40)
41. - حديث از امام بخاری و امام مسلم رحمة‌الله عليهما روايت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-41)
42. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-42)
43. - البداية والنهاية. [↑](#footnote-ref-43)